

جهان امروز

دوره دوم

نشریه سیاسی حزب کمونیست ایران

<https://cpiran.net>

jahane.emrouz@cpiran.net

شماره ۱۰ - دوره دوم

۹ آذر ۱۴۰۴ - ۳۰ نوامبر ۲۰۲۵



25 NOVEMBER
روز جهانی
مبارزه با خشونت
علیه زنان



اطلاعیه کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران به مناسبت ۲۵ نوامبر؛ روز جهانی مبارزه با خشونت علیه زنان



حمله‌ای ناروا و یک موضع گیری

ص ۲

قدرت، مذهب، مردسالاری و سنت در جنگ علیه زنان

ص ۳

اطلاعیه کمیته زنان کومه‌له

به مناسبت ۲۵ نوامبر، روز جهانی مبارزه با خشونت علیه زنان

ص ۴

حاشیه‌نشینان غرق در فقر و محرومیت، طغیان آن‌ها، کابوس سران رژیم

ص ۴

خیزش انقلابی آبان ۹۸ افق جدیدی را گشود که در انقلاب زن، زندگی، آزادی شکوفاتر شد

ص ۵

بحران خشک‌سالی و نقش سیاست‌گذاری در تشدید پیامدهای آن

ص ۶

موج جدید گرانی، فشار سنگین بر زندگی مردم و راه مقابله با آن

ص ۷

سیزدهم آبان؛ دو روایت کاملاً متضاد از یک تاریخ

ص ۸

دست آوردهای خیزش رهایی‌بخش زن زندگی آزادی را پاس بداریم

ص ۸

نوال سداوی، پیکارگری علیه خشونت‌های نهان و پیدا بر زنان

ص ۹

شهرام امانتی

اطلاعیه کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران به مناسبت ۲۵ نوامبر؛ روز جهانی مبارزه با خشونت علیه زنان

۲۵ نوامبر روز مبارزه جهانی علیه خشونت که میلیون‌ها زن در سراسر جهان روزانه با آن دست‌وپنجه نرم می‌کنند، فرا می‌رسد. این روز که به یاد خواهران میرابل، مبارزان آزادی‌خواه جمهوری دومینیکن که در راه مبارزه با استبداد جان باختند، نام‌گذاری شده است، فراخوانی جهانی است برای پایان دادن به خشونت ساختاری، قانونی و فرهنگی علیه زنان.

علی‌رغم تعهدات بین‌المللی و وجود قوانین منع خشونت در بسیاری از کشورها، آمارها همچنان تکان‌دهنده‌اند. بخش قابل‌توجهی از زنان در سراسر جهان انواع خشونت فیزیکی، روانی، اقتصادی و جنسیتی را تجربه کرده‌اند. زنان در بسیاری از نقاط جهان همچنان تحت فشار سنت‌های مردسالارانه، محدودیت‌های قانونی، تبعیضات اقتصادی و محرومیت از حقوق اولیه انسانی زندگی می‌کنند.

روز جهانی مبارزه با خشونت علیه زنان، مناسبتی است برای افشا کردن سیستمی از سلطه که از خانه تا خیابان، از قوانین تا سنت‌ها، از محیط کار تا زندان، بدن و زندگی زنان را کنترل و سرکوب می‌کند. واقعیت این است که خشونت علیه زنان ریشه در مناسبات مالکیت، کار مزدی و خانواده پدرسالار دارد که همه این‌ها در ساختار دولت، قانون، مذهب و اقتصاد نهادینه شده‌اند؛ بدون نقد ریشه‌ای این مناسبات، هیچ اصلاح حقوقی پایداری نمی‌تواند این خشونت را از بین ببرد. نظام سرمایه‌داری زنان را به‌عنوان کارگران ارزان در کارگاه‌ها، مشاغل غیررسمی، خدمات، پرستاری و... و هم‌زمان به‌عنوان انجام‌دهندگان کار خانگی بدون مزد به‌کار می‌گیرد و از این طریق نیروی کار مردان را نیز بازتولید می‌کند.

اما زنان جهان تسلیم سرنوشت محتوم خود نشده‌اند. در سراسر جهان، از خاورمیانه تا آمریکای لاتین و از آفریقا تا آسیا، زنان در خط مقدم مبارزه برای عدالت اجتماعی ایستاده‌اند. حضور آن‌ها در خیزش‌های مردمی، فراتر از مرزهای ملی، مذهبی و قومی، امیدی تازه برای دگرگونی بنیادین در مناسبات قدرت است. این مبارزات نشان می‌دهد که رهایی زنان تنها از طریق اصلاحات سطحی میسر نیست. باید ریشه‌های اقتصادی و اجتماعی خشونت را شناخت و با آن مبارزه کرد. نابرابری اقتصادی، فقر، محرومیت از آموزش و بهداشت، و نظام اجتماعی‌ای که بر اساس سود و استثمار استوار است، همگی در تداوم خشونت علیه زنان نقش دارند.

اما اگر خشونت علیه زنان بخشی جدایی‌ناپذیر از نظام سرمایه‌داری مردسالار است، همین مناسبات در ایران با حاکمیت مذهبی جمهوری اسلامی به اوج خود رسیده است. در ایران تحت حاکمیت رژیم اسلامی، اشکال متنوعی از خشونت علیه زنان در هم تنیده و تشدید شده‌اند: خشونت فیزیکی و جنسی، خشونت روانی، کلامی و عاطفی، خشونت اقتصادی (وابسته نگه‌داشتن زن به درآمد مرد، تبعیض در دستمزد و اشتغال)، خشونت حقوقی (قوانین تبعیض‌آمیز در ارث، طلاق، حضانت، پوشش، حق سفر، حق اشتغال)، خشونت سیاسی (سرکوب زنان معترض، زندانی‌کردن، شلاق، شکنجه، اعدام).

حمله‌ای ناروا و یک موضع‌گیری



جنبه دوم، اهداف پشت پرده انتشار فایل است. تردیدی نیست که هر طرفی که این فایل را منتشر کرده باشد، نیتی خصمانه نسبت به جنبش عادلانه مردم کردستان داشته است. هدف این کار در مقطع حساس کنونی، مخدوش کردن فضای سیاسی کردستان است. این اقدام در خدمت برهم زدن روابط میان احزاب سیاسی در شبکه‌های اجتماعی، دامن‌زدن به تفرقه در میان مردم و حتی ایجاد شکاف در درون احزاب بوده است. روشن است که از چنین اقداماتی تنها جمهوری اسلامی سود می‌برد.

در این شرایط دو مسئولیت اساسی وجود دارد: نخست مسئولیت پژاک است که باید با بیانیه‌ای روشن‌تر و اقداماتی جدی و پیگیرانه، این توطئه را خنثی کند. دوم، مسئولیت احزاب سیاسی کردستان، به‌ویژه آن‌هایی که نام‌شان در این فایل آمده است. اگر بپذیریم که دشمن از این وضعیت بیشترین بهره را می‌برد، باید با خویشتنداری و درایت عمل کرد، نه با واکنش‌های احساسی یا پاسخ دادن به نیازهای کوتاه‌مدت - حتی اگر قابل درک باشند. در غیر این صورت، ناخواسته در دام طراحی‌شده‌ی دشمن خواهند افتاد.

چه کسی می‌تواند نقش کومه‌له را در پیشتازی مبارزه برای خواهانه زنان در کارگاه و مزرعه و سنگر انکار کند؟ چه کسی می‌تواند انکار کند که از طریق مبارزات کومه‌له، طبقه کارگر در این جامعه سرافرازانه قد کشیده و در برابر کسانی که با شمردن «دودکش کارخانه‌ها» وجود این طبقه را انکار می‌کردند - تا حقوقی را نیز انکار کنند - ایستاده است؟

جنبه سوم، محتوای فایل و پاسخ به اتهامات است. از محتوای این فایل نمی‌توان ساده گذشت؛ زیرا اگر زمانی درونی بوده، امروز علنی و وسیعاً منتشر شده است. کومه‌له یا هر حزب دیگری که خود را مخاطب اتهامات بی‌اساس بداند، حق دارد در همین سطح به آن پاسخ دهد.

جنبش انقلابی کردستان، جنبشی ریشه‌دار، پیشرو و یکی از ستون‌های اصلی مبارزه رادیکال و برابری‌طلبانه در ایران است. این جنبش با خون هزاران انسان جان‌باخته آبیاری شده و تاریخ آن روشن و مستند است. درباره کومه‌له می‌توان گفت کمتر سازمانی را می‌توان یافت که تاریخش تا این اندازه مستند باشد. در آرشیو کومه‌له هزاران ساعت صوت، صدها ساعت تصویر، ده‌ها هزار صفحه سند، چندین کتاب و خاطره‌نویسی وجود دارد و هزاران شاهد زنده ناظر این تاریخ هستند. تبلیغات ناروا چگونه می‌تواند چنین تاریخ زنده‌ای را خدشه‌دار کند؟

آنچه در ادامه می‌خوانید، متن گفت‌وگوی رفیق ابراهیم علیزاده، دبیر اول کومه‌له، درباره‌ی انتشار فایل صوتی امیر کریمی، رئیس مشترک پژاک، پیرامون احزاب سیاسی کردستان است. به دلیل اهمیت موضوع، مجله جهان امروز متن کامل این گفت‌وگو را منتشر می‌کند.

رفیق ریزان (مجری):

با سلام به شما و درود به بینندگان و شنوندگان عزیز تلویزیون کومه‌له.

انتشار فایل صوتی منتسب به آقای امیر کریمی، رئیس مشترک کنونی پژاک، که گفته می‌شود مربوط به سال‌های گذشته است، واکنش‌های گسترده‌ای را در شبکه‌های اجتماعی برانگیخته است. در این فایل، اظهارات ناروا و ناموجهی علیه احزاب سیاسی کردستان مطرح شده است. برای بررسی ابعاد این موضوع، گفت‌وگویی با رفیق ابراهیم علیزاده، دبیر اول کومه‌له، انجام داده‌ایم. رفیق ابراهیم گرامی، از حضور شما در این گفت‌وگو سپاسگزارم.

ر. ابراهیم علیزاده:

سلام به شما و به بینندگان تلویزیون کومه‌له.

رفیق ریزان (مجری):

رفیق ابراهیم، در این رابطه من تنها دو سؤال دارم. نخستین پرسش این است: با توجه به اینکه شما در جریان جزئیات این ماجرا هستید، ارزیابی‌تان از کلیت این مسئله چیست؟ اگر این فایل مربوط به گذشته دور است، چرا اکنون و با چه هدفی منتشر شده است؟

ر. ابراهیم علیزاده:

اینکه این فایل در چه زمانی ضبط شده است، در مقایسه با ابعاد گسترده‌ای که انتشار آن پیدا کرده، اهمیت کمتری دارد. به هر شکل و در هر شرایطی که ضبط شده باشد، امروز جنبه‌های مختلفی پیدا کرده است و ضروری است همه‌ی این جنبه‌ها مورد توجه قرار گیرد.

جنبه نخست، خود محتوای فایل است. محتوای این فایل صوتی از نظر ما مردود و محکوم است. شایسته بود که رهبری پژاک فوراً و بدون هیچ‌گونه توجیهی آن را رد می‌کرد، اما متأسفانه چنین اقدامی صورت نگرفت. اکنون که انتشار آن توجه افکار عمومی را به خود جلب کرده، عملاً به مسئله‌ای جدید تبدیل شده است. با توجه به اینکه پژاک خود در پروسه‌ی دیالوگ با احزابی که در این فایل نام‌شان برده شده قرار دارد، و حتی خواهان ائتلاف و اتحاد گسترده‌تری نیز هست، می‌بایست نسبت به این موضوع روشن‌گری می‌کرد و هرگونه ابهام را برطرف می‌ساخت.

البته اطلاعیه‌ای که از سوی پژاک منتشر شده، در هیچ سطحی با تأثیر منفی این فایل بر افکار عمومی و روابط احزاب کردستان ایران تناسب ندارد. موضع‌گیری پژاک باید متناسب با ادعاهایش در زمینه همکاری و همگرایی می‌بود و چنان بیان می‌شد که هیچ تردیدی درباره تمایل این حزب برای ادامه کار در «مرکز دیالوگ» باقی نمی‌گذاشت. از این رو، ما انتظار بیانیه‌ای صریح‌تر و شفاف‌تر از رهبری پژاک داریم. در غیر این صورت، طبیعی است که موضوع را صرفاً «دیدگاه شخصی فردی در گذشته» تلقی نکنیم.

با این حال، زنان ایران تسلیم این وضعیت نشده‌اند. در ۴۷ سال حاکمیت جمهوری اسلامی، زنان در خط مقدم بسیاری از جنبش‌ها بوده‌اند: از مبارزات علیه حجاب اجباری در سال ۱۳۵۷ تا جنبش‌های دانشجویی، جنبش معلمان و پرستاران، شاهد مقاومت زنان در برابر رژیمی که فرودست نگه‌داشتن زن، مردسالاری و شریعت از پایه‌های ایدئولوژیک حاکمیتش است.

زنان ایران در طول دهه‌های اخیر با حضور فعال در عرصه‌های آموزش، کار، هنر و مبارزات اجتماعی، مرزهای تحمیلی را به چالش کشیده‌اند. حضور پررنگ زنان در خیزش «زن، زندگی، آزادی» نشان‌دهنده اراده‌ای مصمم برای تغییر و رهایی از قید و بندهای موجود است. زنان ایران در این قیام شکوهمند و دلیرانه خود، یکی از ارکان ایدئولوژیک جمهوری اسلامی را فروریختند و حجاب اجباری، این سند بردگی زنان را به زباله‌دان تاریخ افکندند. اما با همه این‌ها باید تأکید کرد که تا زمانی که یک دولت مذهبی سرکوبگر بر سر کار است؛ تا وقتی که قانون از شریعت تغذیه می‌کند؛ تا وقتی رابطه کار مزدی و استثمار طبقاتی دست‌نخورده باقی می‌ماند؛ خشونت علیه زنان فقط شکل عوض می‌کند، اما از بین نمی‌رود.

نابود باد خشونت علیه زنان

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی

زنده باد آزادی، زنده باد سوسیالیسم

کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران

اول آذر ماه ۱۴۰۴

۲۲ نوامبر ۲۰۲۵





این مرکز برای چنین مواردی ایجاد شده است. سیاست ما از ابتدا این بوده و هست که «مرکز دیالوگ» نقش خود را در حل این مسئله ایفا کند. تلاش‌ها در این راستا همچنان ادامه دارد و هنوز به نتیجه نهایی نرسیده‌ایم، اما ناامید نیستیم. امیدواریم پرسش‌ها و ابهامات به‌گونه‌ای پاسخ داده شوند که کمترین آسیب به فضای دیالوگ وارد شود و از بهره‌برداری دشمن جلوگیری گردد.

ما مرکز دیالوگ را نهادی جدی می‌دانیم و باور داریم که حل‌وفصل چنین مسائل، از طریق دیالوگ شرط لازم هرگونه همکاری آینده است. اکنون معیار اصلی برای ما این است که آیا پژاک مایل است در این چارچوب بماند و همکاری را ادامه دهد یا خیر. اگر بخواهد در این مرکز باقی بماند، باید به الزامات آن نیز عمل کند.

در آغاز انتشار فایل، طبیعی بود که انتظار داشته باشیم پاسخ مناسب در همان مرکز داده شود؛ یعنی پژاک پیش از آنکه چنین فضای رسانه‌ای شکل گیرد، خود پیشقدم شده و موضعی شفاف اتخاذ کند تا توطئه در نطفه خفه شود. به نظر کمیته مرکزی کومه‌له، می‌بایست فرصت کافی داده شود تا مرکز دیالوگ این مسئله را از طریق گفت‌وگو و شفاف‌سازی حل کند. خواست ما در این چارچوب چیزی جز موضعی روشن و بی‌ابهام از سوی پژاک نیست.

اگر در تاریخ جنبش کردستان، متأسفانه شاهد جنگ داخلی بوده‌ایم، به گواه اسناد و واقعیت‌ها، کمترین مسئولیت متوجه کومه‌له است. کومه‌له با فداکاری‌های خود، هزاران جوان کرد را از تبدیل شدن به گوشت دم‌توپ دشمنان نجات داده است. کومه‌له توازن قوایی ایجاد کرده که دشمنانش حتی در آن سوی مرزها و در اردوگاه‌های‌شان علیه آن توطئه می‌کنند و پیمان‌نامه امضا می‌کنند و بمبارانش می‌کنند. این تاریخ زنده آن‌قدر گویاست که ما را از پاسخ به هرگونه اظهارات ناروا - چه قدیمی و چه تازه - بی‌نیاز می‌کند.

رفیق ریزان (مجری):

پرسش دوم و پایانی من این است: چرا تاکنون بیانیه‌ای رسمی از سوی کومه‌له برای اطلاع افکار عمومی منتشر نشده است؟ این موضوع از جانب کومه‌له چگونه پیگیری می‌شود؟

ر. ابراهیم علیزاده:

ما در این مورد سکوت نکرده‌ایم. فایل منتشرشده، بیانیه رسمی پژاک نبود، بلکه سخنان فردی از آن حزب بود که در آن زمان مسئولیت کنونی را نیز نداشت. طبیعی است که رفقای ما، همانند بسیاری دیگر که آن اظهارات احساسات‌شان را جریحه‌دار کرده بود، با ابتکار خود در سطوح مختلف مطالبی نوشته و منتشر کرده‌اند، و این کاملاً قابل درک است.

اما در مورد صدور بیانیه رسمی، همان‌طور که می‌دانید ما با پژاک در چارچوب «مرکز دیالوگ» همکاری می‌کنیم و قاعدتاً

قدرت، مذهب، مردسالاری و سنت در جنگ علیه زنان

به او و تحقیر مداوم او هستند، در فضای ترس، اضطراب، افسردگی و ناامنی دائمی رشد می‌کنند. این کودکان در آینده با احتمال بسیار بیشتری خود به بازتولید همان خشونت در خانواده‌هایشان روی می‌آورند.

مبارزه با خشونت علیه زنان یک مبارزه سیاسی، طبقاتی، فرهنگی و فکری است.

اولاً یک مبارزه سیاسی است، چون مستقیماً به ساختار قدرت و قانون گره خورده است.

ثانیاً یک مبارزه طبقاتی است، چون زنان کارگر و محروم چند برابر زنان طبقات مرفه در معرض خشونت، فقر و استثمار قرار دارند.

ثالثاً یک مبارزه فرهنگی و فکری است، چون باید ارزش‌های مردسالارانه را در همه سطوح، از خانواده تا جامعه و جنبش‌های سیاسی، به چالش بکشد.

با همه این‌ها تا زمانی که رژیم جمهوری اسلامی با قوانین شرعی و دستگاه سرکوب مذهبی‌اش بر سر کار است، نه می‌توان از رهایی واقعی زنان سخن گفت، نه از پایان خشونت. به همین دلیل، سرنگونی جمهوری اسلامی و جدایی کامل دین از دولت، شرط لازم، هرچند نه کافی، برای مبارزه مؤثر علیه خشونت سیستماتیک بر زنان است.

عبارتند از: تحقیر، فحاشی، دشنام و بی‌احترامی، تهدید، ترساندن، محدود کردن رفت‌وآمد و ارتباطات، کنترل اقتصادی، منع کار، وابسته نگه‌داشتن زن به درآمد مرد، تحمیل نقش‌های سنتی و بی‌اعتبار کردن ظرفیت‌های زن، فشار برای ازدواج اجباری، بارداری ناخواسته یا ممانعت از طلاق. باکره بودن دختر در ازدواج به معیاری برای «شرف خانواده» تبدیل می‌شود؛ مرد «غیرتمند» کسی است که زن خانواده‌اش را کنترل و محدود کند؛ «بی‌غیرتی» اتهامی سنگین است که مردان را به خشونت علیه زنان تحریک می‌کند.

"مبارزه با خشونت علیه زنان یک مبارزه سیاسی، طبقاتی، فرهنگی و فکری است. اولاً یک مبارزه سیاسی است، چون مستقیماً به ساختار قدرت و قانون گره خورده است. ثانیاً یک مبارزه طبقاتی است، چون زنان کارگر و محروم چند برابر زنان طبقات مرفه در معرض خشونت، فقر و استثمار قرار دارند. ثالثاً یک مبارزه فرهنگی و فکری است، چون باید ارزش‌های مردسالارانه را در همه سطوح، از خانواده تا جامعه و جنبش‌های سیاسی، به چالش بکشد.

در بسیاری از مناطق محروم، شدت این فشارها به حدی است که زنان به خودسوزی به‌عنوان آخرین راه فرار از زندگی تحمل‌ناپذیر روی می‌آورند. افزایش آمار خودسوزی و قتل‌های ناموسی در ایران، زنگ خطری جدی است. بُعد دیگری که اغلب نادیده گرفته می‌شود، تأثیر خشونت علیه زنان بر کودکان است: کودکانی که شاهد کتک خوردن مادر، توهین

۲۵ نوامبر روز جهانی مبارزه با خشونت علیه زنان در راه است. فرارسیدن این روز فرصتی است برای تأکید بر این واقعیت تلخ، که در جهانی مملو از ستم و تبعیض و بی‌عدالتی، جنگ و خشونت‌های سبعانه، زنان بیشترین قربانیان این خشونت‌ها هستند.

خشونت علیه زنان یک استثناء یا مسئله‌ای خصوصی نیست؛ یک ساختار اجتماعی، سیاسی، حقوقی و فرهنگی است که در آن بدن، زندگی و اراده زن تحت کنترل و مالکیت قدرت‌های مختلف، از خانواده تا دولت و جامعه قرار می‌گیرد.

مذهب و مردسالاری و دولت در اعمال خشونت بر زنان همدیگر را تکمیل می‌کنند. وضعیت زنان در ایران نمونه روشنی از پیوند مذهب، مردسالاری و قدرت سیاسی در تولید و بازتولید خشونت است؛ خشونتی که هم در قانون نوشته شده، هم در عرف و فرهنگ جاری است و هم در زندگی روزمره میلیون‌ها زن منعکس است.

اما برای فهم ریشه‌های واقعی خشونت علیه زنان، باید به جایگاه اقتصادی و اجتماعی زن در گذر زمان مراجعه کرد. با بیرون راندن زنان از تولید اجتماعی و مالکیت، و تعریف مرد به‌عنوان نان‌آور، سرپرست و صاحب‌اختیار خانواده، زنان به‌تدریج جایگاه خود را به‌عنوان یک «انسان آزاد» از دست داده و به «جنس دوم» و فرودست تبدیل شده‌اند. در چنین ساختاری زن از تصمیم‌گیری‌های اقتصادی، اجتماعی و سیاسی کنار گذاشته می‌شود؛ کار خانگی و بازتولید نیروی کار او هیچ ارزش اقتصادی و اجتماعی رسمی ندارد؛ بدن، وقت، توان و احساسات او «وظیفه» و «قربانی طبیعی» خانواده تلقی می‌شود. این موقعیت فرودست، همان بستری است که انواع خشونت، از تحقیر روزمره تا قتل‌های ناموسی، روی آن بنا می‌شود.

زنان در ایران، هم‌زمان در دو جبهه زیر فشار خشونت‌اند:

جبهه اول، قانون رسمی و حکومت مذهبی؛

جبهه دوم، فرهنگ مردسالارانه و روابط روزمره در خانواده و جامعه.

خشونت قانونی و سیاسی را در مواردی چون حجاب اجباری، کنترل نوع پوشش و حضور اجتماعی زن، تبعیض در طلاق، حضانت و ارث، جرم‌انگاری بسیاری از رفتارهای طبیعی زن تحت عنوان «فساد»، «فحشا» یا «بدحجابی» می‌بینیم؛ سرکوب خشن زنان معترض، فعالان جنبش زنان و کسانی که علیه حجاب اجباری و قوانین تبعیض‌آمیز ایستاده‌اند. استفاده حکومتی از مذهب به‌عنوان ابزار سرکوب، توجیه زندان، شلاق و حتی قتل از جمله کارکردهای قانونی و رسمی اعمال خشونت علیه زنان است.

جبهه دوم خشونت خانوادگی، ذهنی و روانی: خشونت علیه زنان فقط کتک زدن و قتل نیست. اشکال رایج خشونت روزمره



اطلاعیه کمیته زنان کومه‌له

به مناسبت ۲۵ نوامبر، روز جهانی مبارزه با خشونت علیه زنان



مردان و زنان آزادی‌خواه و برابری‌طلب است. سکوت در برابر خشونت علیه زنان، به معنای تأیید و تداوم آن است. ما بر این باوریم که رهایی واقعی زنان تنها در جامعه‌ای آزاد و برابر، با تلاش مشترک همه نیروهای آزادی‌خواه و همه ستمدیدگان این جامعه قابل تحقق است.

زنده باد انقلاب «زن، زندگی، آزادی»

کمیته زنان کومه‌له
(سازمان کردستان حزب کمونیست ایران)

اول آذر ماه ۱۴۰۴
۲۲ نوامبر ۲۰۲۵

برابری در لایه‌های عمیق جامعه ریشه دارد. علی‌رغم تمام سرکوب‌ها، زنان و به‌ویژه نسل جوان همچنان بر ادامه مبارزه برای رهایی پای می‌فشازند و مسیر این نبرد را رادیکال‌تر و آگاهانه‌تر پیش می‌برند. کردستان یکی از نمونه‌های درخشان مبارزات زنانی پیشرو و رزمنده‌ای است که با نثار جان در میدان‌های نبرد پیشمرگانه و با مقاومت تا پای جان در زندان‌ها، به توده زنان این منطقه در مبارزه با خشونت و مردسالاری و سنت‌ها و قوانین ارتجاعی اعتمادبه‌نفسی دادند که در خیزش انقلابی ژینا به باشکوه‌ترین شکل در مقیاس توده‌ای جلوه‌گر شد. ما در این روز جهانی، ضمن ادای احترام به زنانی که در این راه جان باخته‌اند یا زیر شکنجه و حبس رژیم جمهوری اسلامی قرار دارند، بر ضرورت ایجاد یک مبارزه متحد، سازمان‌یافته و پیگیر علیه تمام اشکال خشونت تأکید می‌کنیم. ما تأکید می‌کنیم که مبارزه با خشونت علیه زنان، تنها مسئولیت زنان نیست؛ این مبارزه نیازمند همراهی و مسئولیت‌پذیری همه

بیست و پنجم نوامبر، یادآور ایستادگی زنان در سراسر جهان در برابر ستم، تبعیض و خشونت است که ریشه‌های عمیق در تاریخ بشر دارد و نظام سرمایه‌داری عصر به سهم خود مسبب و نیز عامل بقای آن است. این روز، صدای مشترک میلیون‌ها زن است که علیه خشونت که بر بدن، زندگی و آزادی‌شان تحمیل می‌شود، برخاسته‌اند.

جهان امروز زیر فشار سیاست‌های سرکوبگرانه، جنگ‌ها، بنیادگرایی مذهبی و بحران‌های اقتصادی، بیش از هر زمان دیگری خشونت علیه زنان را تشدید کرده است. خشونت که بخشی از کارکرد مردسالاری است و سرمایه‌داری به عنوان یک نظام اقتصادی و اجتماعی از آن بهره‌مند می‌شود.

خشونت خانگی یکی از گسترده‌ترین اشکال خشونت علیه زنان است؛ از تحقیر و تهدید، محدود کردن زنان در تحصیل و کار، وابستگی اقتصادی اجباری، ازدواج کودکان، قتل‌های ناموسی، تا تجاوز در خانواده و خودسوزی و خودکشی ناشی از استیصال. این چرخه، محصول مستقیم مناسباتی است که مرد را به قدرت مسلط و زن را به تابعیت وادار می‌کنند.

در کنار خشونت خانگی، زنان همواره زیر تیغ خشونت دولتی نیز قرار دارند: حجاب اجباری، کنترل بدن و پوشش، جداسازی جنسیتی، سرکوب فعالیت‌های سیاسی و اجتماعی، بازداشت، شکنجه و مجازات‌های ضدانسانی. قوانین مردسالار و دستگاه قضایی زن‌ستیز این خشونت‌ها را نه‌تنها مهار نمی‌کنند، بلکه به آن مشروعیت می‌بخشند.

از این‌رو مبارزه با خشونت علیه زنان، نبردی سیاسی، اجتماعی و ریشه‌ای است علیه تمام بنیادهایی که ستم بر زنان را ممکن و ماندگار می‌کنند. اما این مبارزه هنگامی به نتیجه می‌رسد که اولاً سازمان‌یافته باشد و ثانیاً با دیگر جنبش‌های آزادی‌خواهانه، ضداستبدادی و ضداستثمار پیوند بخورد.

در ایران، جنبش زنان طی سال‌های اخیر با قدرتی بی‌سابقه به صحنه آمده است. از خیزش‌های ۹۶ و ۹۸ تا جنبش «زن، زندگی، آزادی»، زنان پیشگام‌ترین نیروی مقاومت در برابر استبداد حاکم بوده‌اند و نشان داده‌اند که خواست آزادی و

حاشیه‌نشینان غرق در فقر و محرومیت، طغیان آن‌ها، کابوس سران رژیم



حاشیه‌نشینان، کارگرانی هستند که به دلیل عدم توانایی در تأمین هزینه سنگین اجاره مسکن، از مرکز شهرها به حاشیه رانده شده‌اند. آن‌ها قربانیان سیاست‌های اقتصادی و گرانی مسکن هستند که هر روز گسترده‌تر می‌شود. این بخش از شهروندان عملاً از حقوق شهروندی محروم شده‌اند و با غیررسمی خواندن سکونت‌گاه‌هایشان، از پوشش قانون خارج شده‌اند. بسیاری از محله‌های حاشیه‌نشین فاقد خدمات شهری پایه مانند راه آسفالت، برق و سیستم دفع فاضلاب هستند.

محله‌هایی با کوچه‌های تنگ و پیچ‌درپیچ که در آن‌ها از مراکز بهداشتی و پزشکی، مدرسه و فضای سبز خبری نیست. در برخی از کوچه‌ها، فاضلاب در جویبارهای روباز جریان دارد که عامل اصلی شیوع بیماری‌های انگلی در این محلات است.

منابع و ثروت‌های جامعه توسط اقلیتی سرمایه‌دار و مفت‌خوار است.

حاشیه‌نشینان، شهروندانی هستند که فشار فقر و بیکاری، محرومیت از امکانات اولیه زندگی، خشکسالی‌های پی‌درپی و ماشین‌شدن هرچه بیشتر کشاورزی، آن‌ها را از روستاها و شهرک‌های محل اقامتشان کنده و روانه شهرهای بزرگ کرده است. این مهاجران اجباری، در حاشیه شهرها اسکان گزیده‌اند، نه از سر انتخاب، بلکه از سر ناچاری. محلات حاشیه‌نشین معمولاً در زمین‌های ناهموار و رهاشده‌ای که در مجاورت مناطق مرکزی شهرها قرار دارند، گسترش می‌یابند. محل سکونت حاشیه‌نشینان، بسته به امکانات محدودشان، از مواد و مصالح کم‌دوام و معمولاً به‌دست خود ساکنان ساخته می‌شود.

اما این تنها داستان مهاجرت روستایی نیست. بخشی از

حاشیه‌نشینانی به‌وسعت ایران در حال گسترش است. نشریات حکومتی و پاره‌ای از سران رژیم گاه‌وبی‌گاه از حاشیه‌نشینانی که به‌عنوان مشکلی که باید چاره شود، بلکه به‌عنوان خطری که در کمین است نگاه می‌کنند و گاه آمارهایی هم ارائه می‌دهند. نهادهای حکومتی از ارائه آمار دقیق درباره جمعیت حاشیه‌نشینان کشور طفره می‌روند. خوش‌بینانه‌ترین تخمین‌ها، جمعیت حاشیه‌نشینان ایران را ۲۰ میلیون نفر اعلام کرده‌اند؛ رقمی معادل یک‌چهارم جمعیت کشور، که در حاشیه زندگی، از ابتدایی‌ترین حقوق شهروندی محروم‌اند. حتی آمارهای رسمی نیز نشان می‌دهند که چگونه فقر و فلاکت اقتصادی، بی‌مسکنی و محرومیت از ابتدایی‌ترین خدمات اجتماعی، کلان‌شهرهای ایران را به محاصره درآورده‌اند. حاشیه‌نشینان، ردپای مناسبات اقتصادی نابرابر و عمیق‌تر شدن شکاف طبقاتی است؛ نتیجه تصرف



خیزش انقلابی آبان ۹۸ افق جدیدی را گشود که در انقلاب زن، زندگی، آزادی شکوفاتر شد



در محلات پاشید؛ سرمایه‌ای که در بزنگاه‌های بعدی و در خیزش انقلابی زن، زندگی، آزادی به کار آمد. آبان ۹۸ زمینه‌ساز شکوفایی جنبش «زن، زندگی، آزادی» در ۱۴۰۱ شد. انقلاب ژینا زنجیره‌ای از تجربه‌ها—از سازماندهی میدانی تا شجاعت فردی، از حرکت‌های نمادین درخشان تا مطالبه‌گری حقوقی—جامعه را دگرگون کرد و ناکارآمدی سیاست سرکوب را عیان‌تر ساخت و توازن قوای جدیدی را به وجود آورد. برچیده‌شدن عملی حجاب اجباری و تعمیق شکاف‌های درونی حاکمیت، نشانه‌های این توازن جدید است؛ هرچند حکومت با موج‌های تازه سرکوب و اعدام کوشیده است عقربه زمان را به عقب برگرداند، اما این اقدامات تغییری در واقعیت توازن قوای تغییریافته سیاسی در جامعه ایران نمی‌دهد. اگر خیزش آبان ۹۸ افق سرنگونی جمهوری اسلامی را برجسته کرد، خیزش ۱۴۰۱ آن افق را با زبان رهایی‌بخش و فراگیر «زن، زندگی، آزادی» جهانی‌سازی کرد.

اما خیزش آبان ۹۸ با همه عظمت و هزینه‌ها و دستاوردهایش، پس از یک هفته فروکش کرد. یکی از خلأهای تعیین‌کننده، پیوند ناکافی میان خیابان و اعتصاب‌های سراسری در مراکز تولید و خدمات بود؛ پیوندی که می‌تواند ماشین سرکوب را زمین‌گیر و کفه توازن قوا را به سود مردم ستم‌دیده و استعمارشده سنگین کند. کارگران کارخانه‌ها و مجتمع‌های بزرگ صنعتی که با مبارزات پی‌درپی خود زمینه‌های ذهنی قیام آبان را فراهم آورده بودند، اگرچه بسیاری از آن‌ها در ظرفیت‌های فردی همراه مردم قیام‌کننده در میدان بودند، این بار نیز آمادگی این را نداشتند که با اعتصابات هماهنگ و سراسری خود در مراکز تولید به شورش هم‌طبقه‌ای‌های خود و راه‌بندان خیابانی بپیوندند و ماشین سرکوب رژیم را زمین‌گیر کنند و زمینه را برای برپایی اعتصابات سیاسی عمومی آماده کنند. این یکی از کمبودها و نقطه‌ضعف‌های این قیام توده‌ای بود. در واقع، قیام آبان ۹۸ فقط گوشه‌ای از نیروی خود را به میدان آورده بود و آمادگی نبرد نهایی را نداشت.

دژخیمان جمهوری اسلامی با کشتار بیش از ۱۵۰۰ نفر از جوانان و با زخمی‌کردن و بازداشت و زندانی‌کردن چندین هزار نفر، این جنبش انقلابی را وادار به عقب‌نشینی کردند و فرو نشانددند. خیزش آبان ۹۸ نشان داد که شجاعت خیابانی بدون پیوند پایدار با اعتصاب‌های سراسری و شبکه‌های محلی فرسوده می‌شود.

خیزش آبان ۹۸، با همه هزینه‌ها و زخم‌هایش، افق‌های تازه‌ای را بر روی جامعه ایران گشود؛ افقی که در خیزش زن، زندگی، آزادی شکوفاتر شد. امروز، پاسداشت آبان ۹۸ یعنی ایستادن کنار خانواده‌های داغدار، پافشاری بر دادخواهی و ساختن ظرف‌های مشترک برای سازماندهی، همبستگی و گذار به نظامی که در آن انسان‌ها حاکم بر سرنوشت خویش باشند و در امنیت و آزادی و رفاه و برابری زندگی کنند.

در آستانه سالروز خیزش انقلابی آبان قرار گرفته‌ایم. در شامگاه ۲۳ آبان ۱۳۹۸، افزایش ناگهانی و هم‌زمان بهای بنزین اعلام شد؛ تصمیمی که از بامداد ۲۴ آبان به اجرا درآمد و موجی از اعتراض سراسری را برانگیخت. اوج اعتراض‌ها در روزهای ۲۵ و ۲۶ آبان بود. قطع سراسری اینترنت، حضور سنگین نیروهای امنیتی و به‌کارگیری سلاح گرم و حتی در مواردی سلاح سنگین، تصویری تکان‌دهنده از مواجهه حکومت با شهروندان معترض به نمایش درآورد. شمار دقیق جان‌باختگان هرگز اعلام نشد؛ مقامات رژیم به کشته‌شدن «چند صد نفر» اذعان کردند و خبرگزاری رویترز با استناد به منابع داخلی رقم تقریبی ۱۵۰۰ نفر را گزارش داد. هزاران نفر نیز بازداشت شدند و بسیاری هنوز با پیامدهای حقوقی و روانی آن روزها دست‌وپنجه نرم می‌کنند. اما آنچه در هفته آخر آبان ۱۳۹۸ به وقوع پیوست، خیزشی ناگهانی و بدون زمینه نبود؛ بلکه آتشفشان خشمی بود که طی چهار دهه روی هم انباشته شده بود. بحران اقتصادی، تورم فزاینده، سقوط ارزش ریال، سقوط قدرت خرید کارگران و حقوق‌بگیران، فساد و رانت‌خواری، بی‌اعتمادی عمومی مردم به وعده‌وعیدهای رژیم، طی سال‌ها زمینه‌های عینی انفجار اجتماعی را فراهم کرده بود. اعتراض‌های پی‌درپی کارگری، مطالبات معلمان و بازنشستگان، جنب‌وجوش دانشجویی و حضور پررنگ زنان، گواهی بود بر انباشت مطالباتی که پاسخی نمی‌گرفتند.

خیزش آبان ۹۸ در بیش از ۱۹۰ شهر و شهرک از ۲۹ استان و صدها نقطه کشور طنین انداخت. تهیدستان شهری، جوانان بیکار و به‌حاشیه‌رانده‌شدگان ستون فقرات خیابان بودند؛ اما پژواک آن در میان کارگران، دانشجویان و اقشار وسیع دیگری نیز شنیده شد. همبستگی میدانی، از به‌مدد هم‌دیگر شتافتن در خیابان تا پنهان‌سازی و درمان مجروحان، تصویر دیگری از جامعه‌ای ساخت که از ترس عبور کرده و به شجاعت جمعی رسیده است.

ستون فقرات خیزش آبان ۹۸ تهیدستان شهری و جوانان حاشیه‌نشین بودند؛ اما دامنه اثرگذاری‌اش به‌سرعت به اقشار دیگر نیز رسید.

خیزش آبان، تهیدستان شهری و جوانان بیکار و به‌حاشیه‌رانده‌شدگان را در شهرهای بزرگ و کوچک ایران هم‌زمان به حرکت درآورد. شهرهای کردستان و خوزستان که در خیزش دی‌ماه ۹۶ تا حدودی از حرکت سراسری جدا افتادند، در خیزش آبان‌ماه از همان ابتدا حضور پررنگی در اعتراضات داشتند. مردم زحمتکش کردستان در بُعد اجتماعی نشان دادند که برای رهایی از چنگ جمهوری اسلامی راهی جز همبستگی با جنبش انقلابی سراسری برای به زیر کشیدن این رژیم پیش رو ندارند.

خیزش آبان ۹۸ به‌عنوان جنبشی عظیم سیاسی، سقف مطالبات را بالا برد و میدان مبارزات سیاسی و اجتماعی را از حاشیه به متن کشاند. خیزش ۹۸ بذر ایجاد شبکه‌های اجتماعی را

➡ کودکانی که به‌جای مهدکودک و درس و مدرسه، با خاک بازی می‌کنند؛ جوانان محروم از کار و تحصیل که با چهره‌ای تکیده دور هم جمع شده و سیگار پک می‌زنند؛ مردان میان‌سالی که در دام اعتیاد مچاله شده‌اند؛ زنانی که دور یک شیر آب، رخت‌های شسته را آب می‌کشند. این‌ها فقط نمایی از زندگی در حاشیه‌های یک شهر است؛ دردها و رنج‌های مشترکی که ساکنانش را آزار می‌دهد. این مناطق به‌دلیل این محرومیت‌ها، به مرکز گسترش آسیب‌های اجتماعی تبدیل شده‌اند.

برخی جامعه‌شناسان طبقه حاکم، مشکلات حاشیه‌نشین‌ها و بیکاری گسترده در این محلات را به میراث فرهنگ روستایی آن‌ها نسبت می‌دهند، اما این تحلیل فاقد اعتبار است. داده‌ها نشان می‌دهند که نسل دوم و سوم حاشیه‌نشینان نیز به دلیل عدم دسترسی به امکانات زندگی شهری، آموزش‌وپرورش و آموزش حرفه‌ای، و از طرف دیگر به دلیل وجود میلیون‌ها بیکار در سراسر کشور، از شانس بسیار کمی برای دستیابی به فرصت‌های شغلی برخوردارند.

"این پدیده یک واقعیت طبقاتی است. واقعیتی که مسبب و عامل بقای آن نظام سرمایه‌داری است. تا زمانی که مسکن، بهداشت، آموزش و کار شایسته به‌عنوان حقوق بنیادین همه شهروندان شناخته نشوند و دولت موظف به تأمین آن‌ها نباشد، حاشیه‌نشینی همچنان گسترش خواهد یافت و جغرافیای فقر و محرومیت، شهرهای ایران را بیشتر محاصره خواهد کرد.

این نسل‌ها در دام محرومیت متولد شده، بزرگ می‌شوند و به زندگی ادامه می‌دهند. با آن‌ها همیشه به‌عنوان یک عامل خارجی، یک تهدید و یک مشکل مقابله می‌شود، نه به‌عنوان شهروندانی با حقوق برابر. آنچه مسئولین و کارگزاران رژیم را بر آن داشته تا درباره گسترش حاشیه‌نشینی و شرایط بد حاشیه‌نشینان سخن بگویند، نه از سر دلسوزی و جهت تأمین خدمات شهری برای این بخش از شهروندان است، بلکه ناشی از وحشت از طغیان و شورش‌های اجتماعی در این مناطق است که قابل پیش‌بینی نیستند.

با توجه به سابقه تاریخی مبارزات حاشیه‌نشینان، کارگزاران رژیم می‌دانند که اگر جرقه این اعتراضات زده شود، آن هم در شرایط کنونی جامعه، به‌آسانی قابل کنترل نیستند. حاشیه‌نشینان، توده‌های ستم‌دیده‌ای هستند که چیزی برای از دست دادن ندارند و همین آن‌ها را به نیرویی بالقوه تهدیدکننده تبدیل می‌کند.

واضح است که ساکنان این مناطق حاشیه‌نشین، کارگران و زحمتکشان و مردم تهیدست و محرومی هستند که با اکثریت توده‌های مردم ستم‌کش جامعه، مصائب و دردهای مشترکی دارند. وجود مناطق حاشیه‌نشین فی‌الواقع حاکی از فقر و فلاکت اقتصادی میلیون‌ها انسان تحت‌ستم است که از کمترین و پیش‌پاافتاده‌ترین امکانات یک زندگی شهری مدرن در قرن بیست‌ویکم برخوردار نیستند.

حاشیه‌نشینی، نتیجه طبیعی سیاست‌های اقتصادی است که در آن ثروت در دستان اقلیتی متمرکز می‌شود و اکثریت به حاشیه رانده می‌شوند.

این پدیده یک واقعیت طبقاتی است. واقعیتی که مسبب و عامل بقای آن نظام سرمایه‌داری است. تا زمانی که مسکن، بهداشت، آموزش و کار شایسته به‌عنوان حقوق بنیادین همه شهروندان شناخته نشوند و دولت موظف به تأمین آن‌ها نباشد، حاشیه‌نشینی همچنان گسترش خواهد یافت و جغرافیای فقر و محرومیت، شهرهای ایران را بیشتر محاصره خواهد کرد.

بحران خشک‌سالی و نقش سیاست‌گذاری در تشدید پیامدهای آن



حوزه دیگر در پاسخگویی به نیازهای مقطعی، برای نمونه سیاستی که به خشک شدن رودخانه زاینده‌رود منجر شد، یا انتقال آب از استان کردستان به استان آذربایجان شرقی که اولی را با مشکل کم‌آبی روبرو کرده است و نیازهای دومی را پاسخ نداده است. نابودی پوشش گیاهی، قطع درختان، چرای بی‌رویه و تخریب مراتع باعث می‌شود خاک آب را کمتر نگه دارد و سریع‌تر خشک شود.

از جمله پیامدهای مخرب این سیاست‌ها می‌توان به تشدید فقر در روستاها در نتیجه کم‌آبی و مهاجرت روستائینان به شهرها و گسترش حاشیه‌نشینی اشاره کرد؛ پدیده‌ای که به نوبه خود به افزایش تقاضا برای آب منجر می‌شود و بحران کم‌آبی در شهرها را تشدید می‌کند. تهدید حیات‌وحش به‌خاطر کمبود آب و چراگاه، افزایش گرد و غبار و توفان‌های خاک، به‌ویژه در خوزستان، سیستان و بلوچستان و مرکز ایران، از جمله دیگر نتایج این بحران است.

بدون شک با ادامه تغییرات اقلیمی، دوره‌های خشکسالی در ایران احتمالاً شدیدتر و طولانی‌تر می‌شوند. واقعیت این است، تا زمانی که رژیم سرمایه‌داری جمهوری اسلامی بر سر کار است و نان، کار، مسکن و آزادی و محیط زیست مردم را در گروگان خود دارد، دورنمایی برای حل این‌گونه مشکلات که دامنگیر اکثریت مردم ایران است، وجود ندارد. دستگاه اداری فاسدی که این رژیم در دامن خود پرورده است، قادر به مقابله با بلایای طبیعی از جمله خشکسالی و حل ریشه‌ای و ساختاری کمبود آب نیست. برای این رژیم اولویت، همواره سرکوب مبارزات عدالت‌خواهانه و آزادی‌خواهانه مردم و به بند کشیدن مخالفین بوده است.

ایران بر دریایی از ثروت‌های طبیعی نشسته است. اگر قدرت سیاسی به دست صاحبان برحق و توانای آن یعنی کارگران و شوراهای برخاسته از اراده آزادانه مردم بیفتد، در چنین کشوری با چنین ثروت‌های عظیمی و با نیروی کار خلاق پایان‌ناپذیری که در آن نهفته است، بدون شک مشکلاتی که زندگی امروز اکثریت مردم را این‌چنین تباه کرده‌اند، حل خواهند شد.

تشویق کشت محصولات پرآب‌بر مانند برنج، یونجه و برخی کشت‌های علوفه‌ای در حوضه‌ها و دشت‌های کم‌آب. بهره‌وری پایین آبیاری، تداوم روش‌های سنتی با بازده آبیاری پایین در بخش کشاورزی که بیش از ۸۵ تا ۹۰ درصد برداشت آب کشور را به خود اختصاص می‌دهد. برداشت بی‌رویه و مدیریت ناکارآمد آب‌های زیرزمینی، استقرار صنایع آب‌بر در نواحی داخلی دور از منابع پایدار (یا دور از دریا) بدون ارزیابی جامع آب و محیط‌زیست. تخصیص آب بر اساس مصلحت‌های کوتاه‌مدت، نه بر پایه اولویت‌های درازمدت زیست‌محیطی و اجتماعی.

ایران بر دریایی از ثروت‌های طبیعی نشسته است. اگر قدرت سیاسی به دست صاحبان برحق و توانای آن یعنی کارگران و شوراهای برخاسته از اراده آزادانه مردم بیفتد، در چنین کشوری با چنین ثروت‌های عظیمی و با نیروی کار خلاق پایان‌ناپذیری که در آن نهفته است، بدون شک مشکلاتی که زندگی امروز اکثریت مردم را این‌چنین تباه کرده‌اند، حل خواهند شد.

ساخت سدهای کوچک و بزرگ متعدد بدون ارزیابی‌های جامع و کارشناسی شده. پروژه‌های انتقال آب از حوزه‌ای به

ایران در یکی از شدیدترین و طولانی‌ترین دوره‌های خشکسالی چند دهه اخیر به‌سر می‌برد. کاهش چشمگیر بارندگی، افت بی‌سابقه ذخایر سدها و اتکای فزاینده به منابع آب زیرزمینی، موقعیت بسیار خطرناکی برای ایران بوجود آورده است. هشدار اخیر مسعود پزشکیان، رئیس‌جمهوری، درباره احتمال جیره‌بندی آب در پایتخت و حتی ضرورت «تخلیه تهران» در صورت تداوم نبود بارندگی، نشان‌دهنده عمق بحرانی است که از سطح هشدار گذشته و وارد مرحله تهدید امنیت انسانی شده است.

خشکسالی در ایران فقط یک مشکل طبیعی نیست؛ ترکیبی است از کمبود بارندگی و مدیریت نادرست. بدین معنی این وضعیت فقط حاصل تغییرات اقلیمی نیست؛ هرچند تغییر الگوهای بارندگی و شدت خشکسالی‌ها سهم مهمی در بوجود آمدن این بحران دارند، اما ترکیب سیاست‌گذاری نادرست و ضعف مدیریت آب، بحران را تشدید و شدت پیامدهای آن را چند برابر کرده است.

بر پایه گزارش‌های رسمی، حجم ذخیره سدهای کشور در سال آبی جاری به کمتر از نیمی از ظرفیت نرمال رسیده است. منابع آب زیرزمینی در بسیاری از حوضه‌ها کاهش چشمگیری یافته‌اند. برداشت بی‌رویه از چاه‌های عمیق طی دهه‌های گذشته، سفره‌های آب زیرزمینی را تهی کرده‌اند. کلان‌شهرهایی مانند تهران و اصفهان با پدیده فرونشست زمین ناشی از خالی شدن سفره‌های آبی روبرو شده‌اند. این پدیده موجب آسیب به زیرساخت‌ها، ساختارهای شهری و راه‌ها می‌شود و خسارات مالی و اقتصادی قابل‌توجهی را به همراه دارد. استان‌هایی مانند تهران و اصفهان، از جمله مراکزی هستند که به دلیل تخلیه مفرط از آب‌های زیرزمینی، با مشکل فرونشست زمین مواجه‌اند. گزارش‌ها از فرونشست‌های سالانه به میزان ده‌ها سانتی‌متر در برخی دشت‌ها حکایت دارد.

اگرچه تغییرات اقلیمی یکی از عوامل اصلی این بحران است. الگوهای بارندگی تغییر کرده و دوره‌های خشکسالی طولانی‌تر و شدیدتر شده‌اند، اما نقش سیاست‌های جمهوری اسلامی در تشدید این بحران را نمی‌توان نادیده گرفت. از جمله می‌توان به عوامل زیر اشاره کرد:

آدرس سایت‌های حزبی:

سایت حزب کمونیست ایران
www.cpiran.net
سایت کومه‌له
www.komalah.org
سایت پیام
www.payaam.net
سایت یاد جانبختگان
www.yadihawrean.com

شماره تماس کمیته تشکیلات شهرهای حزب کمونیست ایران:

۰۰۴۶۷۰۴۵۰۱۰۰۹
۰۰۴۹۱۵۲۱۸۷۰۰۳۶۴

شماره تماس کمیته خارج از کشور
حزب کمونیست ایران:
۰۰۴۶۸۵۱۹۷۰۳۲۲

ایمیل دبیرخانه حزب کمونیست ایران:
cpi@cpiran.net

کمیته تکش کومه‌له:

۰۰۳۱۶۵۷۲۵۶۶۵۱
۰۰۴۶۷۰۷۹۶۷۴۳۲
۰۰۴۷۹۹۴۰۳۶۰۹
۰۰۴۷۴۶۵۸۳۱۵۱
۰۰۴۵۵۳۷۸۵۳۵۴

نماینده‌گی کومه‌له در خارج از کشور:
۰۰۴۶۸۵۱۹۷۰۳۲۲

تلویزیون ماهواره‌ای کومه‌له و
حزب کمونیست ایران:
www.tvkomala.com



☞ ماهواره: Yahsat 1A (52.5E)

☞ فرکانس: 12149

☞ Symbol Rate: 27500

☞ FEC: Auto

موج جدید گرانی، فشار سنگین بر زندگی مردم و راه مقابله با آن

این بحران اقتصادی، صرفاً مجموعه‌ای از ارقام نیست؛ بحرانی اجتماعی است که بنیان‌های زندگی میلیون‌ها خانواده را لرزان کرده است.

فقر و گرانی، نه فقط بر تغذیه و سلامت زنان و مردان کارگر و زحمتکش اثر می‌گذارد، بلکه پیامدهای عمیقی در حوزه مبارزه طبقاتی نیز دارد. فقر و بیکاری، تفرقه را در میان کارگران دامن می‌زند و جمهوری اسلامی و کارفرمایان، با اتکا بر ارتش میلیونی بیکاران، شرایط کاری فرساینده، دستمزدهای نازل و فشارهای اقتصادی را بر طبقه کارگر تحمیل کرده‌اند. این وضعیت عملاً تلاش برای تشکیل‌یابی و مبارزه را دشوارتر می‌کند.

اقتصاد سرمایه‌داری ایران هیچ چشم‌اندازی برای خروج از بحران ارائه نمی‌دهد؛ اما کارگران و هم‌پیمانان اجتماعی آنان می‌توانند با هماهنگ‌کردن و یکپارچه‌سازی مبارزات روبه‌گسترش خود، شرایط کاری و معیشتی بهتری بر حکومت و طبقه سرمایه‌دار تحمیل کنند. سران جمهوری اسلامی که منابع و ثروت جامعه را در قبضه خود دارند، تنها زمانی عقب‌نشینی خواهند کرد که با فشار مبارزات سراسری و متحد مردم تحت ستم و استثمار روبه‌رو شوند.

در شرایطی که طبقه کارگر و نسل‌های آینده آن در معرض تباهی قرار گرفته‌اند، یگانه راه مقابله با این وضعیت، برپا کردن یک جنبش قدرتمند مطالباتی است. این جنبش زمانی شکل می‌گیرد که اعتراضات پراکنده امروز، به مبارزه‌ای هماهنگ و سراسری تبدیل شود. گسترش شبکه‌های ارتباطی میان فعالان کارگری و جنبش‌های اجتماعی پیشرو، و حضور فعال سوسیالیست‌ها در این مبارزات، می‌تواند روح همبستگی طبقاتی را تقویت کرده و توازن قوای تازه‌ای برای سازمان‌یابی و پیشبرد مطالبات ایجاد کند.

این مسیر، سرمایه اجتماعی و انسانی عظیمی می‌آفریند؛ سرمایه‌ای که می‌تواند زمینه‌ساز گذار از نظام پوسیده‌ای باشد که خود عامل اصلی این فلاکت‌ها و نابرابری‌هاست.

دام فقر پایدار گرفتار می‌کند. آمارهای مرکز آمار ایران نشان می‌دهد که فقرا نه فقط درآمد کمتری دارند، بلکه تورم بیشتری نیز تحمل می‌کنند؛ شکافی که به تعمیق نابرابری و تشدید فاصله طبقاتی منجر می‌شود.

پیامدهای این وضعیت، در زندگی روزمره مردم به‌وضوح دیده می‌شود:

- حذف گوشت، لبنیات و پروتئین از سفره‌ها
- ناتوانی در پرداخت هزینه تحصیل
- تعویق ازدواج
- افزایش اضطراب و فشار روانی
- لغزش بخش‌هایی از طبقه متوسط به سمت خط فقر

یگانه راه مقابله با این وضعیت، برپا کردن یک جنبش قدرتمند مطالباتی است. این جنبش زمانی شکل می‌گیرد که اعتراضات پراکنده امروز، به مبارزه‌ای هماهنگ و سراسری تبدیل شود. گسترش شبکه‌های ارتباطی میان فعالان کارگری و جنبش‌های اجتماعی پیشرو، و حضور فعال سوسیالیست‌ها در این مبارزات، می‌تواند روح همبستگی طبقاتی را تقویت کرده و توازن قوای تازه‌ای برای سازمان‌یابی و پیشبرد مطالبات ایجاد کند.

در سال‌های اخیر، موج‌های پی‌درپی گرانی چنان بر اقتصاد خانوارهای ایرانی سنگینی کرده که زندگی میلیون‌ها نفر به مرز غیرقابل‌تحمل رسیده است. از کارگران و خانواده‌های کم‌درآمد گرفته تا بخش‌های وسیعی از طبقه متوسط، همگی تلاش می‌کنند با درآمدهای ثابت خود، هزینه‌های روزبه‌روز سنگین‌تر زندگی را در حد حداقلی و بقا تأمین کنند. اما آخرین آمار منتشرشده از سوی مرکز آمار ایران که در روزهای گذشته به‌طور گسترده بازتاب یافت، تصویری حتی تلخ‌تر از گذشته ارائه می‌دهد.

در سال ۱۴۰۳، نرخ تورم سالانه به ۳۸.۹ درصد رسید؛ به این معنا که قدرت خرید مردم در یک سال تقریباً یک‌سوم کاهش یافته است. اما این تصویر کلی، لایه‌های پنهانی دارد که وضعیت طبقات فرودست را به‌مراتب وخیم‌تر نشان می‌دهد. برای خانوارهای کم‌درآمد، تورم به ۴۱.۳ درصد رسیده؛ حال آن‌که برای خانوارهای ثروتمند، این رقم ۳۵.۴ درصد است. این اختلاف، عمق واقعی نابرابری و فشار مضاعف بر اقشار آسیب‌پذیر را نشان می‌دهد.

یکی از چهره‌های دردناک این بحران، تورم سرسام‌آور مواد غذایی است. تورم خوراکی‌ها و آشامیدنی‌ها در سال ۱۴۰۳ به ۴۸.۴ درصد رسید؛ رقمی بسیار بالاتر از میانگین ویرانگر. برای خانوارهای فقیرتر، این نرخ حتی به ۵۰.۵ درصد رسیده است؛ یعنی خانواده‌ها ناچارند اقلام اساسی را حذف کنند یا به جایگزین‌های ارزان‌تر و کم‌کیفیت‌تر روی بیاورند. این حذف از سبد غذایی، تنها یک انتخاب اقتصادی نیست؛ یک بحران انسانی است.

بخش خدمات نیز با افزایش قیمت ۳۸.۶ درصدی مواجه بوده است: درمان، آموزش، حمل‌ونقل و سایر خدمات حیاتی. برای خانواده‌های کم‌درآمد، نرخ تورم خدمات به ۴۰.۶ درصد رسیده که معنایش محرومیت فزاینده از ابتدایی‌ترین حقوق شهروندی است.

بازار مسکن نیز در وضعیت مشابهی قرار دارد. تورم سالانه مسکن به ۳۸.۲ درصد رسیده و برای خانوارهای کم‌درآمد، این رقم ۴۱.۹ درصد است. خرید یا حتی اجاره خانه، برای بسیاری از مردم، به رؤیایی دور از دسترس تبدیل شده است.

وقتی تورم خوراکی‌ها از ۵۰ درصد عبور می‌کند، خانواده‌های کم‌درآمد ناگزیرند بیشتر درآمد ناچیزشان را صرف تأمین غذا کنند و در نتیجه، از هزینه‌های آموزش، بهداشت، پوشاک و سایر نیازهای ضروری بکاهند. این چرخه مرگبار، آنان را در



سیزدهم آبان؛ دو روایت کاملاً متضاد از یک تاریخ

اخلاقی تحقیرآمیز، مجموعه‌ای از سیاست‌ها در خدمت رام‌کردن نسل جوان بوده است.

اما جوانان ایران خاموش نشدند

با وجود همه خشونت‌ها، دانش‌آموزان و دانشجویان همواره یکی از کانون‌های اصلی مقاومت بوده‌اند. درخشان‌ترین جلوه این مقاومت را در انقلاب «زن، زندگی، آزادی» شاهد بودیم. نوجوانان دختر و پسر با شجاعتی مثال‌زدنی در برابر ارتجاع ایستادند؛ بسیاری جان باختند، صدها نفر زخمی شدند و هزاران نفر بازداشت و شکنجه شدند.

حتی مسموم‌سازی عمدی دانش‌آموزان دختر در صدها مدرسه - اقدامی آشکار برای ایجاد رعب - نتوانست این مقاومت را خاموش کند. نسل جوان ایران، قاطعانه در برابر نظم ارتجاعی ایستاده است.

معنای واقعی ۱۳ آبان: یادآوری مقاومت در برابر هر دو ارتجاع

فراتر از روایت‌های جعلی جمهوری اسلامی، سیزدهم آبان برای نسل‌های مبارز یادآور جان‌فشانی دانش‌آموزانی است که در برابر ارتجاع سلطنتی و اسلامی ایستادند؛ جوانانی که دوشادوش کارگران و زحمتکشان برای آزادی مبارزه کردند. هرچند جمهوری اسلامی سال‌ها کوشید با برجسته‌کردن سالروز اشغال سفارت، خاطره تاریخی ۱۳ آبان ۵۷ را از یادها پاک کند، اما به‌همت دانش‌آموزان و دانشجویان انقلابی، معنای اصیل این روز همچنان زنده مانده است؛ ۱۳ آبان، روزی در حافظه مقاومت آزادی‌خواهانه مردم ایران.

سرکوب اسلامی بود.

خمینی این عملیات را «انقلاب دوم» نامید، اما در عمل چیزی نبود جز ضربه‌ای سنگین به انقلاب آزادی‌خواهانه مردم و نقطه شروع ساختار سرکوبی که بعدها در قالب سپاه پاسداران، نهادهای اطلاعاتی و دستگاه گسترده زندان و شکنجه تثبیت شد. شعار «مرگ بر آمریکا» که از آن روز با شدت بیشتری تکرار شد، به پوششی برای برخورد با کمونیست‌ها، نیروهای سکولار و هر صدای مخالف تبدیل گردید. دار و دسته‌های حزب‌اللهی، با اتکا به این فضا، به جان مخالفان افتادند، زدند، کشتند و انقلاب نیمه‌تمام مردم را در خون غرق کردند.

پنج دهه پس از آن روز: مصادره یک تاریخ، تخریب یک آموزش

جمهوری اسلامی، در حالی تلاش کرده است ۱۳ آبان را با روایت خود بازتعریف کند که در ۴۷ سال گذشته بنیان‌های آموزش و پرورش را ویران کرده است. بودجه آموزش به‌نفع پروژه‌های امنیتی و نظامی همواره کاهش یافته و مدارس و دانشگاه‌ها در فقر ساختاری فرو رفته‌اند. کیفیت آموزش سقوط کرده، دختران با محدودیت‌های بیشتر مواجه‌اند، و بسیاری حتی از تحصیل در رشته‌های مشخص محروم می‌شوند.

مدارس، بیش از آن‌که محل آموزش باشند، به پایگاه امنیتی تبدیل شده‌اند؛ دانش‌آموزانی که کوچک‌ترین اعتراضی دارند، احضار و بازجویی می‌شوند. معلمان معترض، صرفاً برای مطالبه حقوق عقب‌افتاده خود، بازداشت و زندانی می‌شوند. از تفکیک جنسیتی تا تغییر محتوای کتب درسی، از حذف رشته‌های علوم انسانی تا حضور آخوندها و نیروهای امنیتی در مدارس، و از پادگانی‌کردن دانشگاه‌ها تا اعمال مقررات

سیزدهم آبان در تقویم رسمی جمهوری اسلامی «روز دانش‌آموز» نام گرفته، اما این تاریخ در واقع میدان برخورد دو روایت است: روایتی که حکومت بر آن اصرار دارد و روایتی که از دل تجربه زیسته مردم، مبارزه دانش‌آموزان و حافظه انقلابی جامعه برمی‌آید. این دو روایت، دو سوی یک مرز را نمایندگی می‌کنند: انقلاب و ضدانقلاب.

روایت انقلاب: روزی که دانش‌آموزان هدف گلوله قرار گرفتند
۱۳ آبان ۱۳۵۷، در ماه‌های پایانی حکومت پهلوی، دانش‌آموزان به روال آن روزها همراه با دانشجویان در محوطه دانشگاه تهران گرد آمدند. اعتراضات توده‌ای در سراسر کشور جریان داشت و خیابان‌ها به میدان اصلی مقابله با دیکتاتوری پهلوی تبدیل شده بود. نیروهای حکومت نظامی دولت شریف امامی، همان دولتی که کشتار ۱۷ شهریور را نیز در پیرونده داشت، دانش‌آموزان را در دانشگاه تهران به رگبار بستند. ده‌ها نفر کشته شدند و تنها یک روز بعد، دولت فروپاشید. از همان زمان، ۱۳ آبان به یاد دانش‌آموزانی که جان باختند، «روز دانش‌آموز» نام گرفت؛ روزی که نماد حضور نسل جوان در جبهه انقلاب است.

روایت ضدانقلاب: اشغال سفارت و آغاز سرکوب انقلاب

یک سال بعد، در همان روز، ماجرای دیگری رقم خورد؛ ماجرابی که جمهوری اسلامی تلاش کرد آن را به اصل این تاریخ تبدیل کند. در اقدامی سازمان‌یافته از سوی نیروهای حزب‌اللهی وفادار به خمینی، سفارت آمریکا در تهران اشغال شد و ۵۲ دیپلمات و کارمند سفارت به گروگان گرفته شدند. این اقدام که به فرمان مستقیم خمینی صورت گرفت و حدود ۴۴۴ روز ادامه یافت، نقطه‌ای تعیین‌کننده در شکل‌گیری دستگاه

دست آوردهای خیزش رهایی‌بخش زن زندگی آزادی را پاس بداریم

عمومی با دور افکندن حجاب اجباری داده‌اند. امروز به‌وضوح می‌توان اعلام کرد که در این زمینه زنان آزاده پیروز شده‌اند و رژیم اسلامی مستاصل و شکست خورده است.

تجربه جنبش انقلابی ژینا به برجسته‌ترین شکل، نشان داد که تنها مبارزه همبسته جهانی زنان و مردان آزادی‌خواه و برابری‌طلب می‌تواند مناسبات قدرت نابرابر را با زدودن فرهنگ کهنه مردسالاری و خشونت ساختاری در حوزه‌های مختلف از جمله سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی را در هم شکسته و تلاش برای برابری زن و مرد را به ثمر برساند. اما با همه این‌ها این واقعیت را باید تاکید کنیم که برای رفع کلیه اشکال خشونت علیه زنان و سایر نابرابری‌ها در عرصه‌های مختلف، هنوز راهی بس طولانی در پیش داریم. بدون شک دوران ستمکشی انسان زن نیز به سر خواهد آمد و سرانجام به مقصد آزادی و رهایی خواهیم رسید. بدون شک بشریت فردا شرمزار دوره‌ای خواهد بود که این چنین به آزار نیمی از پیکر اجتماعی خود برخاسته بود.

امسال بیست‌وپنجم نوامبر روز جهانی مبارزه با خشونت علیه زنان، به هر طریق ممکن همراه و همگام با سایر فعالان حقوق زن با شعار «زن، زندگی، آزادی، زن، ژیان، ئازادی»، دست آوردهای این جنبش آزادی‌بخش را پاس خواهیم داشت و رهایی محتوم فردای زنان را فریاد خواهیم زد.

تا قتل‌های ناموسی و اسیدپاشی به صورت زنان آزاده و غیره تداوم و گسترش یافت. اما این زن‌ستیزی به همین جا ختم نشد، بلکه به تدوین قوانینی که برگرفته از شریعت اسلام بودند منجر شد. بدین ترتیب خشونت علیه زنان عملاً به یک عمل مجرمانه تبهکارانه دولتی تبدیل شد. وقتی که حتی در قوانین رسمی کشور هم خشونت علیه زنان نهادینه شده است، زنان به چیزی جز نیروی استقامت و پایداری خود در این زمینه نمی‌توانند متکی باشند.

این زن‌ستیزی در سال ۱۴۰۱ و در جریان انقلاب ژینا با شعار زن، زندگی، آزادی از سوی زنان و مردان آزادی‌خواه و برابری‌طلب در کوردستان و در سرتاسر ایران به چالش کشیده شد. اما همین دوره، در همان حال درنده‌خویی و ضدزن بودن رژیم اسلامی را آشکارتر از همیشه خود را نشان داد. کشتن و ترور دختران در خیابان‌ها، بازداشت‌های گسترده، بهره‌گیری از حربه دیرینه تجاوز و خشونت سازمان‌یافته در زندان‌ها، مسموم‌سازی مدارس و خوابگاه‌های دخترانه، همه این‌ها روش‌های جنایتکارانه‌ای بودند که وسیعاً علیه جنبش حق‌طلبانه زنان ایران در همین دوره به کار گرفته شدند.

در طول سه سالی که از برپایی انقلاب ژینا می‌گذرد، مقام‌های جمهوری اسلامی تلاش کرده‌اند با اجرای لایحه حجاب، طرح نور و بکارگیری مجازات‌هایی مانند جریمه‌های سنگین، مصادره اموال و غیره با زنان و دخترانی که تن به حجاب اجباری نمی‌دهند، به مقابله برخیزند. پاسخ همه این طرح‌های رنگارنگ را زنان آزاده در در عرصه خیابان‌ها و مجامع

سه‌شنبه بیست‌وپنجم نوامبر، روز مبارزه با خشونت علیه زنان بود. بیست و پنجم نوامبر روز قتل خواهران میرابل، پاتریا، مینروا و ماریا ترزا، در مبارزه سیاسی علیه رژیم دیکتاتوری در جمهوری دومینیکن در سال ۱۹۶۰ به عنوان روز جهانی مبارزه با خشونت علیه زنان رقم خورده است. پس از گذشت سال‌ها از نام‌گذاری این روز، مروری بر مطالعات انجام یافته در نقاط مختلف جهان نشان می‌دهد که خشونت علیه زنان در تمامی جوامع به نسبت‌های متفاوت هم‌چنان در جریان بوده و حتی جوامع پیشرفته سرمایه‌داری نیز شاهد نمونه‌های تکان دهنده‌ای از این خشونت ضدانسانی هستیم. در ایران پژوهش‌های فراوانی از جانب زنان پیشرو و مردان آزادی‌خواه و برابری‌طلب در مورد ابعاد تکان‌دهنده اعمال خشونت علیه زنان به عمل آمده است که مراجع رسمی انتشار نتایج آن‌را ممنوع کرده‌اند. آخرین آمار رسمی در این زمینه مربوط به پژوهشی است که در سال ۱۳۸۳ به عمل آمده است و در وزارت کشور به ثبت رسیده است. مطابق این پژوهش ۶۶ درصد زنان ایرانی بطور سیستماتیک مورد خشونت قرار می‌گیرند.

زن‌ستیزی در ایران تحت حاکمیت رژیم اسلامی و بعد از انقلاب سال ۵۷ با تحمیل حجاب اجباری، سرکوب زنان و سلب آزادی پوشش همراه بود. رژیم تازه به قدرت رسیده اسلامی در سال‌های ابتدایی حیات خود با شتاب فراوان، کلیه عرصه‌های زندگی زنان را در نوردید و به تشدید انواع ستم‌ها بر زنان از خشونت‌های خانگی و کودک‌همسری گرفته



نوال سعداوی، پیکارگری علیه خشونت‌های نهان و پیدا بر زنان

شهرام امانتی

غیرقانونی اعلام گردد، اما برای آن هم‌کلاسی‌هایش این موارد اصلاً اهمیتی نداشت. برای نوال سعداوی اینگونه نبود و او چندین کتاب و مقاله پژوهشی برای لغو این کار، که خشونت است بر بدن دختران که باید تا پیش از بلوغ به انجام رسیده باشد، نوشت و حاصل این تلاش‌هایش واکنش حکومت تحت فشار دستگاه‌های دینی و مبلغین مذهبی بود که برکناری از کار، تهدید جانی، زندان و تبعید را برای نوال سعداوی به‌همراه داشت.

در آثار و نوشته‌های نوال، برابری زن و مرد جایگاه ویژه‌ای دارد که او قوانین حقوقی دولتی را که نیز زن را چون یک مرد به حساب نمی‌آورند، رد می‌کند. نوال همیشه در مصاحبه و نوشته‌های خود انتقال دوران مادرسالاری به پدرسالاری را توضیح می‌داد و نقش مالکیت خصوصی را در این پروسه برجسته می‌کرد. او به افسانه حیات حمله می‌کرد و فریاد می‌کشید که زن از دنده مرد آفریده نشده است و چنین می‌نویسد: «داستان آدم و حوا مولود مذهب یهودیت است. سرآغاز این داستان و همچنین منشا اعتقاد به گناهکاری زنان، و اعتقاد به برابری گناه با جنسیت، همگی در این مذهب نهفته است.» و نوال می‌گوید که این داستان در ادیان دیگر همین‌گونه تکرار و بیان گردیده است.

در تاریخ مبارزات زنان، نام نوال سعداوی نامی جاودانه است که با تمام فشاری که از سوی دستگاه حکومتی و مذهبی بر او وارد می‌شد تا ساکت بماند، او سکوت نکرد و توانست نمونه‌هایی از خشونت علیه زنان را آشکار سازد که تنها زنان از آن آگاه بودند و بیشتر آنها مسخ در باورها و آئین‌های گذشته بودند. با وجود این، برای نوال سعداوی کار آگاه‌گرانه و روشنگرانه در میان زنان، جایگاه ویژه‌ای داشت و مردان و زنان برابری‌طلب را برای انجام آن فرا می‌خواند. برای نوال آزادی زن در روکش‌هایی پیچیده‌شده با به‌اصطلاح دموکراسی معنایی نداشت و او در پایان کتاب چهره عریان زن عرب چنین می‌گوید: «کار زن در خارج از خانه، تا زمانی که در چارچوب یک جامعه طبقاتی و در یک نظام پدرسالارانه صورت گیرد، به تنهایی به آزادی زن منجر نخواهد گردید.»

آموزش و پرورش بود و مادرش از یک خانواده مرفه که با این اوصاف نیز این دختر سرکش نیز از آسیب‌های وارده بر زنان، آنگونه که عرف و شریعت برای آنان در نظر گرفته، مصون نماند و مادرش می‌خواست در ۱۰ سالگی او را به عقد مردی درآورد. نوال سعداوی درس خواند و تحصیلاتش را تا طبابت ادامه داد و در شغل طبابت و نزدیکی با بیماران، پرده از رازهای پنهانی برداشت که همه، خشونت بر علیه زنان بود و جایگاه مونث بودن را در فرهنگ و دین آن مردمان بررسی کرد. در سال ۱۹۷۷ کتابی را به نگارش درآورد با عنوان «چهره عریان زن عرب» که به موردی اشاره می‌کند در دورانی که به طبابت مشغول بود: «یک شب دیروقت مادری سراسیمه مرا از خواب بیدار کرد. او می‌خواست تا بداند که آیا آب جوش تأثیری بر پرده بکارت دارد یا نه، زیرا دختر خردسال او در لگن گودی از آب جوش افتاده است و تمام نیمه پایینی بدنش در آب سوخته بود. مادر نگران بکارت دختر بیچاره بود تا زندگی و حیاتش.»

او نمونه‌های بسیار از خشونت علیه زنان را در کتاب‌هایش نوشت، کتاب‌هایی که اجازه انتشار در مصر را نمی‌یافتند و در بیروت یا جاهایی دیگر خارج از مصر چاپ می‌گردیدند. آثار نوال سعداوی خشم جامعه الازهر را تا آنجا برافروخت که بنیادگرایان اسلامی تهدید به کشتن او نمودند، اما او تسلیم نشد، نترسید و مسیر مبارزه را ادامه داد.

پیش از بررسی و نمونه‌های دیگری از آثارش، بد نیست تا به دو مورد اشاره کرد: اول اینکه امروزه در شبکه‌های اجتماعی می‌توان به یک مصاحبه نوال سعداوی برخورد کرد که مصاحبه‌کننده از او سؤال می‌کند که آیا شما چپگر هستید و در پاسخی که نوال می‌دهد از زاویه‌ای فمینیستی به زندگی خصوصی مارکس اشاره می‌کند که مارکس عدالت‌طلب آنچنان که باید و شاید به همسرش توجهی نداشته است. در رد این ادعای نوال سعداوی باید گفت که شاید اگر نوال به اشعار عاشقانه‌ای که مارکس برای جنی سروده است دسترسی داشت و یا اگر دقیق‌تر آن رنج و مرارت‌هایی را که جنی پابه‌پای همسر و شریک زندگی مبارزش کشید تا ایده‌ها و آرمان‌های انقلابی مارکس به رشته تحریر درآورد تا چراغ راهنمای آینده برای مبارزه طبقاتی جهت رفع هر نوع ستمی باشد، اینگونه اظهار نظر نمی‌کرد. در هر صورت این چیزی از ارزش‌های نوال سعداوی را کم نخواهد کرد چون هرچه باشد تأثیرات اثر فریدریک انگلس بر نوال سعداوی از طریق کتاب «منشا خانواده، مالکیت خصوصی و دولت» پیداست.

مورد دوم: در اوایل انقلاب سال ۱۳۵۷، نوال سعداوی گفتاری بر ترجمه فارسی کتاب چهره عریان زن عرب نوشت. او در آن گفتار اشاره می‌کند که نمی‌داند وضعیت زنان در ایران چه می‌شود که با گذشت اندک زمانی ماهیت رژیم ارتجاعی رژیم تازه به قدرت رسیده عیان گردید و نوال سعداوی پشتیبان مبارزات مردم برای مبارزه با قوانین ضد زن رژیم اسلامی ماند و این امید را داشت که زنان مبارز در ایران مسیر پرفرازونشیبی را طی خواهند کرد تا بتوانند قوانین ارتجاعی حکومتی را پس بزنند و شش ماه پس از مرگ نوال سعداوی بود که جرقه‌های زن، زندگی، آزادی زده شد و نشان داد که امیدهای نوال بیهوده نبوده است.

نوال سعداوی یک تابوشکن بود و پرده از رخسار خشونت‌هایی برداشت که بر ضد زنان اعمال می‌شود و او زنی مبارز و نویسنده‌ای پیشرو بود که خواهان برابری زن و مرد در تمام عرصه‌ها بود. او سنت‌های عقب‌مانده جامعه را مانعی برای پیشرفت می‌دانست. او کار سختی را آغاز کرده بود اما با تلاش ادامه می‌داد. برای دشوار بودن هدف او که به تنهایی برای رفع آنها برخاسته بود، او در جایی می‌نویسد که در دوره دانشگاه طب او با هم‌کلاسی‌های دختر صحبت می‌کرد که نظراتان در مورد ختنه زنان چیست، یا ما باید کاری کنیم که این عمل

برای منع خشونت علیه زنان و مبارزه با این پدیده که ریشه‌های تاریخی، اجتماعی و اقتصادی دارد، جای آن دارد تا از زنانی نامبرده شود که درد زن بودن را لمس کرده و علاوه بر آن خشونت‌های روانی و فیزیکی علیه زنان را در جوامع خود بررسی کرده‌اند و زندگی خود را وقف مبارزه با خشونت‌های علیه زنان نموده و برای برابری زن و مرد تلاش و همت خود را نموده‌اند. نوال سعداوی، نویسنده و پژوهشگر مصری، یکی از آن زنانی است که وضعیت زنان را بررسی کرده و بویژه در منطقه‌ای که خاورمیانه نامیده می‌شود زوایای مختلف خشونت علیه زنان را از حق و میراث گرفته تا زن‌گوشی را در مقابل چشمان مردم، در سراسر جهان، از طریق کتاب‌هایش گذاشت و نشان داد که چهره عریان زن برای او صورت و دست و موی سر نیست، بلکه خشونت است که بر زنان در جوامع اسلامی روا داشته می‌شود و باید برای رفع این خشونت‌ها و نابرابری‌ها به مبارزه برخاست. از نوال سعداوی گاهی بعنوان یک فعال حوزه زنان در جوامع عربی نامبرده می‌شود، در صورتی که آن مواردی را که او درباره زنان و خشونت بر آنان در آثار و نوشته و مصاحبه‌هایش برجای گذاشت، تنها محدود به مناطق عرب‌زبان نبوده است، بلکه دامنه آن کشورها و مناطق دیگری که به زبان عربی تکلم نمی‌کنند و مذهب اسلام را دارند، فرا می‌گیرد که این رسوم تا پاکستان و اندونزی هم نمونه و هم مشابه این نابرابری و خشونت‌ها، گاهی به مراتب شدیدتر نیز دیده می‌شوند که نوال درباره آنها چنین می‌گوید: «۱۴۰۰ سال است که به شیطان سنگ می‌زنند، آنها مردند و می‌میرند اما شیطان نمرد و همچنان زنده است... فراموش کردند که خانه واقعی شیطان در ذهن قدیمی آنها جای گرفته است و این شیطان (خرافات و رسومات) با دانش و علم کشته می‌شود نه با سنگ.»

در سال ۱۹۳۱ نوال در خانواده‌ای به دنیا آمد که پدرش کارمند

